

## رابطه ظاهر و باطن چگونه رابطه‌ای است، کسب‌های ما چگونه باطنمان را می‌سازند؟

### رابطه ظاهر و باطن چگونه و تحت تاثیر چه عواملی شکل می‌گیرد؟

شاید برای شما هم پیش آمده باشد که در دوران تحصیل بدون آمادگی کافی در جلسه امتحان حاضر شده و نتوانید به سوالات پاسخ دهید، اما ته دلتان آرزو کنید که نمره بیست بگیرید. آرزویی که تقریباً غیرممکن است؛ چون چیزی که ما در برگه امتحانی یادداشت می‌کنیم، بستگی به میزان اطلاعاتی دارد که کسب کرده‌ایم.

حتی اگر اطلاعات زیادی هم داشته باشیم، اما اطلاعات ما با موضوع امتحان هماهنگ نباشند، نمی‌توانیم به آرزوی بیست گرفتن دست پیدا کنیم. در دل این مثال ساده که زمانی برای همه ما اتفاقی تلخ و پر از دلهره به حساب می‌آمد، درس بزرگی وجود دارد، درسی که می‌تواند مسیر زندگی‌مان را تغییر دهد و آن این است که زندگی هم از همین قانون تبعیت می‌کند، یعنی همان‌طور که آرزوی کسب نمره بیست بدون درس خواندن آرزوی محالی‌ست، در زندگی هم بدون تلاش و زمینه‌سازی نمی‌توان نتیجه گرفت.

این قاعده که به آن رابطه ظاهر و باطن می‌گویند، این حقیقت را بیان می‌کند که: «کل نفس بما کسبت رهینه»، یا به عبارت دیگر هر نفسی در گرو چیزی‌ست که کسب کرده. در امتحان مدرسه این کسب در اطلاعات کتاب درسی خلاصه می‌شود و در زندگی به تمامی آن چه به وسیله حواس پنجگانه‌مان دریافت می‌کنیم تسری پیدا می‌کند، فرکانس‌های صوتی، طیف‌های نوری، بوها، لمس‌ها و هرآنچه که می‌خوریم همه در مجموع خوراک بدن و ذهن ما را فراهم می‌کنند.

این خوراک یا مُکْتَسَبات در کنار هم آن چه ما هستیم را می‌سازند. یعنی تمامی این‌ها مواد اولیه‌ای هستند برای انتخاب‌ها، رفتار، افکار و اعمال ما که در نهایت دارایی‌های روح‌مان را تشکیل می‌دهند و با توجه به رابطه ظاهر و باطن نهایتاً به صورت رفتار یا ویژگی‌هایی در ما بروز پیدا می‌کنند.

## رفتار ما از چه چیزی ناشی می‌شود؟

همه ما گروگان گذشته خود هستیم. همه ما در طول زندگی خود افکار، رفتار، اعمال و ارتباطاتی داشته‌ایم که در نهایت باورهای ما را ساخته‌اند، در رابطه‌ای ادواری این مجموعه هم خود تحت تأثیر دریافت‌های ما از محیط است و هم نوع ارتباط ما با محیط را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در واقع ما نمی‌توانیم جز در همان محدوده و از همان جنسی که خوراک دریافت کرده‌ایم، عمل کنیم. رابطه ظاهر و باطن ما هم در همین بستر شکل می‌گیرد؛ یعنی ظاهر ما نما و ویتترین اتفاقاتی است که در درون ما می‌افتد، در حقیقت ظهور و بروز هر رفتار خوب یا بدی به واسطه کسب‌ها یا باطن‌سازی‌های خاص خود ما ایجاد می‌شود. چون تنها دوست داشتن یک ویژگی خوب، دلیلی بر داشتن و توانایی بروز آن نیست. ما با کسب‌های مثبت زمینه بروز رفتارهای خوب و با کسب‌های منفی زمینه بروز رفتارهای بد را در خود فراهم می‌کنیم.

علاوه بر این، میزان و نوع غذاهایی که در هر بخش نفس دریافت می‌کنیم، سقف آرزوهای ما در آن بخش را تعیین می‌کند؛ سقف نمره‌ای که از امتحان دریافت می‌کنیم، بستگی به میزان توجه و مطالعه ما دارد و بیشتر از آن قادر به پیشروی نیستیم، مثل همان رابطه‌ای که بین توان بدنی ما و خوردن غذاهای سالم و مقوی یا ناسالم وجود دارد.

دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، بوییدنی‌ها، خواندنی‌ها و هرکسب دیگری هرچه قدر هم جزئی و کوچک باشد، مثل غذایی که می‌خوریم اثرات خاصی بر وجود ما می‌گذارد و ما را یک قدم به سلامتی یا بیماری روح نزدیک می‌کند. خوراک بخش انسانی وجود ما در این میان حکم غذاهای مقوی و سالم را برای روحمان دارد، اما اگر میزان دریافت‌ها و کسب‌های ما در بخش انسانی وجودمان کم یا منفی باشد، نمی‌توانیم تأثیر کسب‌های منفی در سایر بخش‌های وجودمان را خنثی کنیم و در نهایت هم این کسب‌ها خودشان را به صورت ظهورات منفی در رفتارهای ما نشان خواهند داد. آن وقت جایی که دوست داریم آرام و صبور باشیم، بد اخلاق و عصبانی خواهیم شد، یا جایی که انتظار نداریم، خساست به خرج می‌دهیم.

## از کوزه همان برون تراود که در اوست

نتیجه می‌گیریم که رفتارهای ما در هر بخش از نفسمان متناسب است با خوراکی که در آن بخش دریافت کرده‌ایم و باطنی که ساخته‌ایم. این قاعده به رابطه ظاهر و باطن اشاره می‌کند که در ادبیات دینی به صورت «الظاهر عنوان الباطن» بیان می‌شود؛ یا به عبارت دیگر می‌شود، از کوزه همان برون تراود که در اوست.

در واقع ما همان رفتارهایی را بروز می‌دهیم که برایشان زمینه‌سازی کرده‌ایم؛ پس ممکن است حالت بی‌عیب و ایده‌آلی که از خودمان تصور می‌کنیم، با باطن واقعی ما تفاوت داشته باشد. چون پاک بودن دل ما به تمام خوراک‌های مثبت حسی، خیالی یا وهمی که برایش فراهم می‌کنیم یا خوراک‌های منفی که از او دور می‌کنیم، بستگی دارد. رابطه ظاهر و باطن ما یک رابطه مستقیم است. ما نمی‌توانیم زمینه هر کسب منفی را برای نفسمان فراهم کنیم، بد اخلاقی کرده، حق دیگران را پایمال کنیم و خود را به دیدن یا شنیدن هر چیزی عادت دهیم و در پایان هم ادعای داشتن دلی پاک را داشته باشیم.

در حقیقت مجموعه‌ای از رفتارها و کسب‌های ما باطن ما را می‌سازند و هر رفتاری که از ما سر می‌زند هم سرچشمه‌ای در باطن ما دارد. هیچ رفتار بی‌ریشه‌ای در ما اتفاق نمی‌افتد. مثلاً عادت‌های مثل ناخن جویدن در کودکان، ظهوری از اضطراب و استرس درونی کودک است و برای از بین بردن آن مقابله مستقیم فایده‌ای ندارد؛ بلکه باید با باطن این ظهور و بروز که همان اضطراب درونی است مقابله کرده و دلیل بروز آن را از بین ببریم.

## رابطه پذیرش حق و باطن وجود ما

رابطه ما با حق و مظاهر آن هم بستگی زیادی به پاک بودن مراتب و قوای وجودی ما دارد. اگر قلب پاک داشته باشیم، در صورت رسیدن به شناختی کامل از حق، تمایل به دریافت و پذیرش حق را در خودمان احساس می‌کنیم. از آن جایی که

توانایی‌ها و دارایی‌هایی که برای خودمان ساخته‌ایم، با حق در تضاد نبوده و با آن مطابقت کامل دارند، ما هم به راحتی حق را می‌پذیریم. یعنی قلب سالم بعد از شناخت کامل حق آن را بدون هیچ اجباری می‌پذیرد. هر فرد در گرو چیزهایی است که کسب کرده و به همین خاطر هم گروهی از افراد نمی‌توانند به راحتی تسلیم حق شوند؛ البته انسان گاهی مثل شاگردی عمل می‌کند که با وجود دانستن تمام جواب‌های درست پاسخ‌های اشتباه می‌دهد، چون با معلم لج کرده است. وقتی قلب از دریافت‌های ناسالم پر شده باشد، شناخت حق به تنهایی باعث پذیرش آن نمی‌شود. در این شرایط فرد آزادانه حق را پس می‌زند چون نه تنها تمایلی به دریافت آن ندارد، بلکه از آن متنفر است. کسب‌های منفی روح ما را اسیر خود کرده و اجازه تصمیم‌گیری درست را از ما می‌گیرند. در حقیقت این بدترین نتیجه‌ای است که می‌توانیم از دریافت‌های دیداری، شنیداری، خوراکی و.. خود داشته باشیم.

در این مقاله گفتیم که هر نفسی در گرو چیزی است که کسب کرده است. رابطه ظاهر و باطن ما یک رابطه مستقیم بوده و ما رفتارهایی از خود نشان می‌دهیم که از حقیقت وجودمان سرچشمه می‌گیرند. این دریافت‌های ما هستند که باطن‌مان را شکل می‌دهند. کسب‌های مثبت زمینه رفتارهای مثبت ما را فراهم کرده و کسب‌های منفی هم زمینه‌ساز رفتارهای منفی‌اند. در واقع رابطه ظاهر و باطن ما هم در همین قالب شکل می‌گیرد. در پایان هم به این اشاره کردیم که داشتن قلبی پاک قطعاً تمایل ما به دریافت و پذیرش حق را بالا می‌برد.